

جشن‌های دینی ایرانیان در دوره ساسانی

دکتر شمس‌الدین نجمی^۱

چکیده

زرتشتیان همواره با جشن‌هایی، نیایش و شکرگزاری می‌کرده‌اند که امروزه برخی از آنها به عنوان جشن‌های ملی، نماد و سنبلی از یکتاپرستی و تمدن کهن ایرانی است. جدا کردن دین از بسیاری جنبه‌های زندگی ایرانیان باستان دشوار و چه بسا غیرممکن است و آگاهی‌های امروز ما از فرهنگ و تمدن ایران باستان به شدت با دین و آیین در هم تنیده شده است. ایرانیان باستان، شادی را موهبتی الهی دانسته و در مراسم مذهبی برای سپاس از نعمت‌هایی که اهورا مزدا به آنها ارزانی داشته بود، جشن می‌گرفتند. برخی از آنها به مرور زمان کم‌رنگ شده و برخی همانند جشن نوروز جنبه ملی گرفته و همه ایرانیان از هر قوم و نژاد و دینی آن را گرامی می‌دارند. در این مقاله به اصلی‌ترین جشن‌های مذهبی زرتشتیان اشاره شده و ماهیت و چرایی آنها مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: جشن، گاهنبار، سده، نوروز، جشن‌های ماهانه.

^۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان. ایران sh.najmi@yahoo.com

مقدمه

زرتشتیان، آئین‌های شکرگزاری خود را جشن می‌گیرند و لغت «جشن» در واقع از کلمه «یسن» که بخشی از اوستا است، گرفته شده که در هنگام نیایش و شکرگزاری، این بخش مهم خوانده می‌شده است. برخی از این جشن‌ها مانند جشن سده و نوروز، هنوز حفظ شده و برگزار می‌شوند. در این میان، آئین‌هایی مانند چهارشنبه سوری نیز از جشن‌هایی است که به خاطر منسوب بودنش به آتش، جزو آئین‌های مذهبی استنباط می‌شود. درباره برخی از جشن‌های ماهانه اطلاعات دقیقی در دست نیست اما برخی از آنها هم‌چنان به قوت خود باقی است. برخی از این جشن‌های مذهبی، نمادی ملی پیدا کرده و همه ایرانیان به برگزاری آن مقید هستند. ابوالقاسم انجوی شیرازی در مقدمه کتاب زمستان، جشن‌ها، آداب و معتقدات، جشن‌های سده و چهارشنبه سوری و نوروز را جزو جشن‌های ملی و عمومی دانسته و جشن سپندارمذگان را جشنی خانوادگی می‌داند.^۱ به هر حال زرتشتیان هنوز به برپایی این جشن‌های مذهبی پایبندند.

کلمه جشن

جشن از لغت سانسکریت "Yajna" یجنا به معنی خوشی و نشاط که در اوستایی به صورت یسن و یسنا (yasna) به معنی ستایش و نیایش آمده، گرفته شده است. در فرهنگ لغات مانند فرهنگ جهانگیری و لغت فرس از جشن به معنی عیش و کامرانی و مجلس نشاط و کامرانی و عید تعبیر می‌کنند. امروزه ما نیز مجموعه مراسمی را که نشاط‌آور و شادی‌بخش باشد، جشن می‌نامیم. ابتدا کلمه جشن به پرستش اهورامزدا و یا ستایش و تجلیل از او اختصاص داشت. بنابراین کلمه جشن به صورت یجین از سانسکریت و بعد در زبان اوستایی به شکل یسنا و سپس در زبان امروزی که به صورت جشن، تغییر شکل داده است به تدریج معنی خاص خود را که عبارت از پرستش و ستایش باشد از دست داده و به کلیه مراسم شادی‌آور که به مناسبتی برگزار می‌شود، اطلاق می‌گردد.

در اینکه جشن، نخست اطلاق به مراسم مذهبی می‌شد، شکی نیست. چرا که یسنا که خود از فصول با ارزش اوستا را تشکیل می‌دهد عبارت از سرودها و دعاهایی است که برای نیایش سروده شده است.

گاتاها که بیشتر سروده‌های مذهبی است، یسن و یسنا را به معنی جشن مذهبی تعبیر کرده است. گاتاها و یسناها را به هنگام اجرای جشن‌های مذهبی می‌خوانده‌اند.^۲

موبد اردشیر آذرگشنسب در کتاب مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان بیان می‌دارد که ایرانیان باستان برای اینکه در کار زدودن غم و غصه از روح و جان خود کامیاب شوند، جشن‌هایی در درازای سال ترتیب داده بودند و در آن جشن‌ها به عیش و سرور و ساز و آواز و دست افشانی و

پایکوبی می‌پرداختند و بدین وسیله افکار بد و زهرآگین را از مغز و روح خود پاک کرده، خود را برای کار سخت و پیگیر روزهای بعد از جشن آماده می‌کردند. جشن‌ها و آیین‌های زرتشتی به دو دسته آیین‌های مذهبی و فردی اجتماعی قابل دسته‌بندی است:

- آیین‌های فردی (شامل آئین سدره پوشی و پیوکانی "ازدواج" است که شامل این مبحث نمی‌شود).

- جشن‌های مذهبی:

الف) جشن‌ها و مراسم گاهنبار

ب) جشن نوروز

ج) جشن سده

د) جشن‌های ماهانه زرتشتی:

۱- جشن فروردین گان

۲- جشن خوردادگان

۳- جشن تیرگان

۴- جشن امردادگان

۵- جشن شهریورگان

۶- جشن مهرگان

۷- جشن آبانگان

۸- جشن آذرگان

۹- جشن دی گان

۱۰- جشن بهمن گان

۱۱- جشن اسفندگان

گاهنبارها

جشن‌های گاهنبار از مهم‌ترین جشن‌های مذهبی زرتشتیان بوده است. باور ایرانیان مبنی بر آفرینش جهان در شش مرحله با پیدایی دین زرتشتی به این دین راه یافت. به باور آنان خداوند هر یک از شش عنصر اصلی جهان را در زمانی از سال آفرید؛ ابتدا آسمان را در میانه بهار سپس آب را در میانه تابستان، زمین را در پایان تابستان، گیاه را در اواخر مهر، جانور را در اوایل زمستان و سرانجام انسان را در پایان زمستان آفرید. وظیفه‌ای که زرتشت بر دوش پیروانش نهاد، برگزاری هفت جشن بزرگ سال بود که به اهورا مزدا، امشاسپندان و هفت آفریده آنها اختصاص داشتند.

شش تایی این جشن‌ها، بعد به نام گاهنبار شناخته شدند. سنت زرتشتی این جشن‌ها را به خود پیامبر نسبت می‌دهند ولی به نظر می‌رسد در اصل، جشن‌هایی شبانی و دهقانی بوده‌اند که زرتشت آنها را به دین خود اختصاص داد. این جشن‌ها در طول سال به طور نامنظم، پراکنده‌اند و نام آنها می‌دیوی زرمیه (میان بهار) می‌دیوی شمه (میان تابستان)، پیتی شهیه (جشن دانه‌آوری)، ایاتریمه {جشن بازگشت به خانه (یعنی بازگشت گله‌ها از چرای تابستانی)} می‌دیو تیریه (میان زمستان) و همسپتمدیه، نامی خاص با معنایی نامعلوم که به جشن فروشی‌ها داده شده است. این جشن در آخرین شب سال و پیش از اعتدال بهاری برگزار می‌شد. همه زرتشتیان این جشن‌ها را برگزار می‌کردند. آنان ابتدا در آئین‌های عبادی آن روز برای ستایش اهورامزدا شرکت می‌کردند و سپس دور هم جمع می‌شدند که در آنها به همه کسانی که در عبادات شرکت کرده بودند، غذا می‌دادند. در این مناسبت‌ها، ثروتمند و تهیدست با هم حضور داشتند، قهرها، آشتی می‌کردند و دوستی‌ها، تجدید و تحکیم می‌شدند.

در تورات در سفر پیدایش در باب اول آمده است که خداوند در مدت ۶ روز آسمان‌ها و زمین و روشنایی و آب و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و جانوران و انسان را بیافرید و در هفتمین روز بیاسود، در سنت مزدیسنان نیز اهورامزدا جهان را در ۶ بار بیافرید اما نه مانند یهوه در یک هفته بلکه در مدت یک سال، در فصل ۲۵ بُنْدَه‌ش آمده است: اهورامزدا می‌گوید که خلقت عالم در ۳۶۵ روز توسط من انجام گرفت و شش جشن گاهنبار در هر سال قرار داده شد. نخستین گاهنبار موسوم به میدیوزرم، به قول سنت در این روز آسمان خلقت یافت. این جشن در اردیبهشت ماه در روز دی بمهر (روز ۱۵) واقع می‌شود. در این روز آب وجود یافت. سومین گاهنبار را پتیه شهیم گویند. وقوع این جشن در شهریور ماه در انیران (روز ۳۰) می‌باشد. در این روز گیاه خلق شد. به گهنبار پنجمین میدیازم، اسم داده‌اند در دی ماه و بهرام روز (روز ۲۰) واقع می‌شود. این روز به آفرینش جانور اختصاص دارد. ششمین گهنبار موسوم است به همسپتمدم، این جشن در آخرین روز کیسه سال که وهشتواشت می‌نامند، واقع می‌شود. در این روز انسان آفریده شد. معنی لفظی همسپتمدم درست معلوم نیست، مستشرقین آن را به طور یقین معنی نکرده‌اند. نریوسنگ آن را در سانسکریت به خلقت همه گروهان، ترجمه کرده است. دانشمند دیگر پارسی، کانگا، آن را به معنی اعتدال و تساوی میان گرمی و سردی و تقسیم مدت ۲۴ ساعت شبانه روز به دو قسمت مساوی و یا به عبارت دیگر مساوی شدن روز و شب گرفته است. هر یک از این جشن‌ها، ۵ روز طول می‌کشد، روزهایی که برای هر یک از گهنبار معین شده، آخرین و مهم‌ترین روز آن جشن است. این گهنبارها چنان که دیدیم به فاصله‌های غیرمساوی از همدیگر دور می‌باشند.

این‌که خداوند، آسمان و زمین و روشنایی و آب و گیاه و جانور و آدمی را شش روز آفرید، در اعتقادات مذهبی بیشتر ادیان نیز دیده می‌شود. در قرآن مجید نیز آمده است که "... خلق السموات و الأرض فی ستة أيام". خداوند آسمان و زمین را در شش روز آفرید.^۳

در کتاب صد در بندهش آمده است که اگر شخصی به سبب فقر و نداری در جشن گاهنبار شرکت نکند، مرتکب گناه کبیره شده است. در روایات ایرانی، دستورها، در این باره شرح کافی نوشته‌اند و می‌گویند این مورد یکی از شش فرضیه واجب هر زرتشتی است. برای شرکت در گاهنبار یا باید هزینه آن را پرداخت و یا در آن حضور یافت یا لاًقل بخشی از هزینه آن را برعهده گرفت، به این ترتیب تمام جامعه زرتشتی در این مراسم شرکت می‌کند. تمام گاهنبارها با یک شیوه برگزار می‌شوند، تنها در ناحیه اطراف یزد، گاهنبار ششم را که به افتخار آفرینش‌های اورمزد است با مراسم اضافی عرفی می‌گیرند. در آنجا در اولین روز هر گاهنبار، تمام موبدان، پیش از برآمدن خورشید در برابر «آتش بهرام یزد» گرد هم آمده و نخستین بخش از مراسم ویسپرد را انجام می‌دهند.

در اطراف یزد، هر یک از مراسم گاهنبارها، صاحب موقوفاتی است که برای آمرزش روان واقف و یا یکی از بستگان درگذشته او، وقف شده است. طبیعی است که ارزش تمام موقوفات یکسان نباشد اما همیشه برای مصارف و هزینه‌های مراسم مذهبی که اصولاً عبارت است از آفرینگان گاهنبار که همه به گونه‌ای فعال در آن شرکت دارند و خورد و خوراکی که باید در این مراسم، تقدیس یافته و بعد در میان حاضران تقسیم شده و به بیماران و تهیدستان داده شود، کافی بود. خورد و خوراکی معمولاً عبارت بود از نانی که تازه پخته شده و لورک. لورک عبارت است از هفت نوع خشکبار و میوه خشک شده. گاهی از درآمد موقوفه، حیوانی نیز قربانی می‌کنند. در این صورت، گوشت قربانی را نیز تقسیم می‌کردند. در ایام فقر و سختی، جامعه زرتشتی برای این که همین مراسم مختصر را بتوانند انجام دهند، لازم بود که خانواده‌های زرتشتی، روزهای قبل از ضیافت گاهنبار، در خورد و خوراک خود، نهایت صرفه جویی را رعایت کنند تا بتوانند آنچه لازم بود را فراهم کنند. علاوه بر ضیافت همگانی در این گاهنبارها، جشن‌ها و ضیافت‌ها و مهمانی‌های خصوصی نیز برپا می‌شد که در آن پایکوبی می‌کردند و می‌نواختند و می‌سراییدند و به نشاط و شادی و دید و بازدید دوستان و آشنایان می‌پرداختند.

در کتاب دیانت زرتشتی آمده است که یسنای ۷۲، بخشی در عبادت ویسپرد، که به خاطر پرستش اورمزد بجای می‌آید و چهار تا پنج ساعت به طول می‌انجامد، به کار می‌رود و ویسپرد، مخصوصاً در مراسم گاهنبار یا شش جشن فصلی که نشانه خلقت اورمزد است به جا می‌آید. این تشریفات (آفرینگان گاهنبار) شامل تسبیح و تهلیل و ستایش و نیایش است و همراه با مصرف گل و شیر و شراب و میوه صورت می‌گیرد. این نیایش از سه جزء، مرکب است. جزء اول، مخصوص

موجودات آسمانی و الهی است. جزء دوم و سوم به ترتیب خاص دهمان آفرین (روح ستایش و نیایش) و سروش است. برای این مراسم، موبدان لباس رسمی که عبارت از خرقة‌ای سفید و بلند و آستین‌دار با کمربندهای پهن و سفید است، در بر می‌نمایند و روی فرش می‌نشینند. مراسم آفرینگان می‌تواند توسط یک موبد در منزلی به طور خصوصی انجام پذیرد و یا آن که در اعیاد مهم، توسط انجمن موبدان در حیاط آتشکده برپا شود و معمولاً در این موارد، تعداد پیش‌نمازان چهار تا است. تشراف آفرینگان در حدود نیم ساعت به طور می‌انجامد و مردم عادی در این مراسم حضور می‌یابند.^۴

م. موله در کتاب ایران باستان بیان می‌دارد: "در تقویم مزدیسنا، جشن سالانه به دنبال یک دوره دو روزه قرار دارد که همسپته‌ی دیه یا فروردینگان نامیده می‌شود، آخرین جشن از شش جشن فصلی سال یا گاهنبار که آفرینش آفریده‌های مختلف را به یاد می‌آورد و آخرین آن مربوط به خلقت انسان است. طبیعتاً این جشن مرده‌ها است. روان‌های درگذشتگان به ترتیب از بهشت و دوزخ، خارج می‌شوند و برای بازدید خانه‌هایشان می‌آیند... در این روزها به همه فروشی‌ها توسل می‌جویند؛ به فروشی مردگان همانطور که به فروشی آنهایی که هنوز زاده نشده‌اند. به فروشی همه انسان‌ها از بعد از انسان اولیه؛ گیاه مرتن تا آخرین آن نجات بخش آینده، سوشیانت پیروز.^۵" در واقع، آخرین گاهنبار به گونه‌ای با جشن نوروز آمیخته شده و گویی مقدمه‌ای برای جشن نوروز و آغاز سال قرار می‌گیرد. خانم مری بویس نیز ۵ شب آخر ششمین گاهنبار را از مراسم واجب و فرائض دینی زرتشتیان می‌داند که در آخرین شب، پیش از دمیدن سپیده سحری از روی پشت بام‌ها با ارواح مردگان خداحافظی می‌کنند. روی پشت بام آتش روشن کرده و اوستا زمزمه می‌کنند تا آن که فروشی‌ها پیش از دمیدن آفتاب نوروزی که جشن زندگان است، رهسپار آشیانه و مأوای همیشگی خود شوند.^۶

جشن نوروز

یکی از کهن‌ترین جشن‌های ایرانیان، نوروز است. نوروز که با نخستین روز بهار آغاز می‌شود، سرآغاز زندگی تازه‌ای برای ایرانیان است چنان که ایرانیان، لباس نو می‌پوشند، گرد و غبار زندگی خود را می‌گیرند و در شادی و سرور به پیشواز سال نو می‌روند. براساس روایات اسطوره‌ای، نوروز و پیدایش آن به جمشید و دوران طلایی او باز می‌گردد.

به جمشید برگوهر افشاندند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمرز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار ^۷

در اوستا کتاب دینی زرتشتیان، به نوروز و آئین‌های نوروزی اشاره‌ای نشده است. مهرداد بهار، نیامدن این آئین مهم در اوستا را به سبب زرتشتی نبودن این جشن و مرسوم نبودن چنین آئینی در شرق سرزمین ایران، احتمال داده است. در نوشته‌های پهلوی و مانوی از نوروز، جشن اول سال نو بسیار سخن رفته و در تخت جمشید نیز که یک مرکز آئینی-دینی بوده، مراسم نوروز برگزار می‌شده است.

کریستین سن می‌گوید: "هر گاهنبار ۵ روز است که آخرین روز آن به عنوان روز عید اصلی، جشن گرفته می‌شود. آخرین گاهنبار از این گاهنبارها که ضمناً وجه اشتقاق نام آن، معلوم نیست یعنی همسپمیدیه شامل ۵ روز اضافی (خمسسه مسترقه) است که به جای آن، در پایان آخرین ماه از ماه‌های سی روزه است. از زمانی که آغاز سال در اعتدال بهاری تعیین گردید، نوروز بدین ترتیب ششمین روز جشن گشت که به همسپمیدیه افزوده شد."^۸

پس می‌توان گفت که این عید با ارتباطی که با آخرین، گاهنبار دارد جزو جشن‌های مذهبی زرتشتیان بوده است. از نقش‌های تخت جمشید نیز پیداست که در دوره هخامنشیان، جشن‌های نوروز به شکل باشکوهی برگزار می‌شده است.

علت نامگذاری نوروز چنین است که چون جمشید برای خود تخت ساخت، در این روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین آن را حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفتند. می‌گویند نیشکر را جمشید در این روز، پیدا کرد و فرمان داد تا از آن شهد و شکر ساختند و مردم آن را برای هم هدیه فرستادند. وقتی جمشید به پادشاهی رسید، دین را تجدید کرد. نوروز در دین زرتشتی، جشن مذهبی هم هست چرا که معتقدند که خرداد روز از فروردین ماه، روز تولد و برگزیده شدن زرتشت، پیغمبر ایران باستان، به پیامبری است.

"بیشتر مردم به گونه‌ای جشن نوروز را با جشن فروردینگان یا فرودگ در هم می‌آمیزند. آری، امکان پیوندها و بستگی‌هایی میان این جشن‌ها، پدیدار است ولی به دید می‌آید که هر یک جشنی ویژه باشد با آیینی ویژه که برای یک موضوع اصلی برگزار کردند. یعنی ریشه و پایه‌شان درباره انسان و روان وی با فروهر باشد. باید یادآور شد که آتش‌افروزی پایان سال نیز که اکنون به نام چهارشنبه سوری از اضافه این جشن‌ها، به ویژه جشن فروردگان می‌باشد."^۹

در واقع نوروز با جشن‌هایی در قبل و بعد از اولین روز سال، همراه می‌شود که ارتباط نزدیکی با هم دارند. مثل جشن چهارشنبه سوری که جشن آتش است و در آخرین چهارشنبه سال، برگزار می‌شود. البته کوروش صالحی در کتاب جشن‌های کهن ایرانی، بیان می‌کند که پژوهشگران در باستانی بودن این جشن به خاطر نام چهارشنبه تردید دارند زیرا در ایران باستان، هر روز نام ویژه خود را داشته است و برج به هفته‌ها تقسیم نمی‌شده است اما به هر حال این جشن، جشن آتش

است و ریشه باستانی مرتبط بودنش با آتش، پیوند آن را با آئین‌های زرتشتی، محکم‌تر می‌سازد و باعث می‌شود بسیاری آن را در زمره مراسم دینی زرتشتی قرار دهند.^{۱۰}

نویسنده کتاب جشن‌های آتش، چهارشنبه سوری را یادبود کشته شدن سیاوش در غربت و گذر او از آتش می‌داند. زمانی که او به دام نیرنگ‌های سودابه افتاد، برای اثبات پاکدامنی‌اش پذیرفت از آتش بگذرد و گذر کرد اما عاقبت در توران، اسیر بدخواهی‌های سودابه شده و به دست افراسیاب کشته شد.^{۱۱}

البته در بسیاری از منابع مطالعاتی از جمله تاریخ نوروز و گاهشماری ایران آمده است که ایرانیان، ششم فروردین را نوروز بزرگ می‌دانستند چرا که باور داشتند، خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد، در این روز، اشو زرتشت پیروزی یافت که با اهورامزدا به راز و نیاز پردازد و کیخسرو پادشاه کیانی در این روز، بر هوا عروج کرد و این روز، روز بی‌مرگی جانوران و دور شدن پیری و بیماری از مردمان در روزگار پادشاهی جمشید است.^{۱۲}

جان هیلنز، جشن ریپوین را به عنوان بخشی از جشن نوروز نام می‌برد، ریپوین در زیرزمین، پناه گرفته و آب‌های زیرزمینی را گرم نگه می‌دارد تا گیاهان و درختان نمیرند. بازگشت او در بهار، بازتابی از پیروزی نهایی خیر است.^{۱۳}

جشن سده

جشن سده، جشن پیدایش آتش است. سد روز از پایان تابستان گذشته و یا سد شب و سد روز به نوروز مانده است و کهن بودن آن به پایه جشن‌های نوروز و مهرگان می‌رسد. از نظر نجومی (طبیعی) اجداد ما در روزگاران بسیار کهن، سال را به دو قسمت یا فصل تقسیم می‌کردند. تابستان که هفت ماه طول می‌کشید، در نخستین روز فروردین ماه آغاز و آخرین روز مهر پایان می‌پذیرفت. زمستان از آغاز آبان ماه شروع می‌شد و تا پایان اسفند به طول می‌انجامید. جشن سده، سدمین روز از آغاز زمستان و یا سد روز و شب به اول تابستان بود.

این جشن در آبان روز از بهمن ماه است که برابر گاهنماهای باستان، روز دهم بهمن می‌باشد. درباره پیدایش آتش و جشن سده، باورهای گوناگون وجود دارد ولی بسیاری از تاریخ‌نگاران آن را به هوشنگ پیشدادی نسبت داده‌اند. در شرح داستان آمده که هوشنگ به بیابان رفته بود و سرگرم رفتن بود که ماری سیاه را دید، سنگی برداشت و به سوی مار انداخت. سنگ ناگهان به سنگی دیگر برخورد کرد و از به هم خوردن دو سنگ، آتش روشن شد. هوشنگ، فرمان داد برای پیدایش آتش فروغ ایزدی، جشن گرفتند و شادی کردند و در هنگام پرستش، آن را، سو یا قبله خود قرار دادند و بدان سو، نماز گزارند و نگذاشتند که آتش خاموش شود.

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهان دار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار^{۱۴}

فرهنگ‌ها برای وجه تسمیه این جشن به سده دلایل بسیاری ذکر کرده‌اند. برخی نوشته‌اند این عید را به این دلیل سده می‌گویند که در این روز، فرزندان آدم ابوالبشر به صد رسیدند. برخی دیگر نوشته‌اند برای این که دختران و پسران کیومرث در این روز به سن رشد و تمیز رسیدند. در مزدیسنا، کیومرث به جای آدم ابوالبشر سامی است. ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم می‌گوید: سده آبان روز است از بهمن ماه و آن دهم باشد. اندر شبش که روز دهم است و میان روز یازده، آتش‌ها زنده بکود و باذام و کرد بر کرد آن شراب خورند و لهو و شادی کنند و نیز گروهی از آن بگذرند.^{۱۵}

عنصری شاعر نامدار ایران در یکی از جشن‌های سده در برابر سلطان محمود، قصیده‌ای خواند که آغاز آن این است:

سده جشن ملوک پایدار است ز افریدون و از جم یادگار است

در ایران باستان و در میان زرتشتیان ایران، این جشن نزدیک غروب آفتاب با آتش افروزی آغاز می‌شد و امروز هم با همان سنت، انبوهی از بوته و خار و هیزم در بیرون شهر جمع می‌کنند در حالی که موبدان، لابه به دست، اوستا می‌خوانند، بوته‌ها را روشن کرده و مردمی که در آن‌جا جمع شده‌اند، نماز آتش نیایش خوانده و سپس دست یکدیگر را گرفته به دور آتش می‌چرخند، شادی و پایکوبی می‌کنند. این مراسم به وسیله انجمن زرتشتیان کرمان، سده‌هاست که بیرون از شهر انجام شده و همه مردم زن و مرد، زرتشتی و مسلمان و کلیمی در آن‌جا گرد آمده و در شادی شرکت می‌کنند.

از نظر دینی این جشن به یادآورنده اهمیت نور، آتش و انرژی است. نوری که از خداوند است. هر سال پادشاهان در عهد ایران و توران این جشن را به جا می‌آوردند. بعد از آن زمان، این جشن کم‌کم به فراموشی سپرده شد و فقط زرتشتیان که نگهبان سنت‌های باستانی بوده و هستند، این جشن باستانی را برپا می‌داشتند. نوشته شده که مرداوید زیاری به سال ۳۲۳ هجری، این جشن را در اصفهان با شکوه برگزار کرد، هم چنین در زمان غزنویان، این جشن دوباره رونق گرفت.^{۱۶}

جشن‌های ماهانه

در تقویم ماه‌های زرتشتی هر روز نام خاص خود را دارد- هرمزد، بهمن، اردی بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد، دادار یا دی به آذر، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش، دی بمهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهران، رام، باد، دی به دین، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مه‌راسفند، انیرن- و در روزهایی که نام روز با نام ماه یکی می‌شده است، آن روز را جشن می‌گرفته‌اند. این دوازده جشن به نام ماه‌ها، فروردین‌گان (۱۹ فروردین)، اردیبهشت‌گان (۲ اردیبهشت

گاه‌نامه کنونی ایران و ۳ اردیبهشت گاهشماری زرتشتی)، خردادگان (۴ خرداد کنونی و ۶ خرداد زرتشتی) تیرگان (۱۰ تیر کنونی و ۱۳ تیر زرتشتی)، امردادگان (۳ امرداد کنونی و ۱۶ مهر زرتشتی)، آبان‌گان (۴ آبان کنونی و ۱۰ آبان زرتشتی)، آذرگان (۳ آذر کنونی و ۹ آذر زرتشتی)، دی‌گان (۲۵ آذر، ۲ و ۹ دی کنونی و ۸، ۱۶ و ۲۴ دی زرتشتی)، بهمن‌گان (۲۵۶ دی کنونی و ۲ بهمن زرتشتی) و اسفندگان (۲۹ بهمن و ۵ اسفند زرتشتی) خوانده می‌شود. از میان این جشن‌ها، جشن مهرگان جنبه ملی دارد.

فروردین‌گان

فروردین‌گان، روز ۱۹ فروردین برابر با تقویم اوستایی روز فروردین است و بنابر برابری نام روز با ماه جشن ویژه‌ای برای خود دارد، چون از ۵ روز به نوروز مانده تا پایان روز ششم فروردین با روزهای پر جشن و سرور و پرآئینی سروکار داریم.

"جشن فروردین اوقات نزول فروهرها است از آسمان برای دیدن بازماندگان. نظیر این جشن در سایر ادیان قدیم و جدید نیز موجود است و آن را عید اموات گویند. در نزد هندوان نیز ستایش نیاگان (پیتارا pitara) شباهتی به فروردگان ایرانی دارد. رم‌ها نیز ارواح مردگان را به اسم مانس (manes) پروردگاری تصور کرده، فدیة تقدیم آنها می‌کردند. عقیده داشتند که روح پس از به خاک سپرده شدن بدن به یک مقام عالی می‌رسد، هر چند که معمولاً آرامگاه آن در داخل زمین است ولی قادر است که در روی زمین، نفوذ و تسلطی داشته باشد، به واسطه فدیة و قربانی توجه او را از عالم زیرین به سوی خود می‌کشیدند. در قبرستان‌ها، در ماه فوریه، عیدی برای مردگان می‌گرفتند و فدیة و هدیه، نیاز می‌نمودند. فروردین یگانه جشن ایران قدیم است که تا به امروز پایدار مانده و بزرگ‌ترین عید ملی ایران شمرده می‌شود. از سایر عیدهای بزرگ ایران مثل مهرگان و سده و نام و نشانی نیست ولی فروردین با خصایص قدیم مذهبی خود معمول است."^{۱۷۱}

اردیبهشت‌گان

سوم اردیبهشت ماه، روز اردیبهشت است و آن عیدی است که اردیبهشت‌گان نام دارد که در آن روز، جامه سپید پوشیده به جشن و پایکوبی می‌پرداختند. پرویز رجبی در کتاب جشن‌های ایرانی بر این باور است که به خاطر منزلت اخلاقی فرشته اردیبهشت، این جشن از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده است و باید آن را جشن اخلاق دانست.^{۱۸}

خوردادگان

روز چهارم خرداد، جشن خوردادگان و از آن فرشته (هئوروه تات) است که نماینده کمال و رسایی و شادی و خرمی است و نگهبانی آب با اوست. ابوریحان در آثار الباقیه می‌نویسد: خرداد ماه، روز ششم آن خرداد روز است و آن عیدی است که به واسطه اتفاق دو نام خوردادگان نام دارد و معنای آن ثبات خلق است و خرداد ملکی است که به ترتیب خلق و اشجار و نبات و ازاله پلیدی از آب‌ها موکل است.^{۱۹}

تیرگان

جشن تیرگان از جهت نجومی مقارن است با بزرگ‌ترین روز سال خورشیدی و گرمای تابستان. از لحاظ تاریخی، روزی است که آرش کمانگیر، مرز بین ایران و توران را معین می‌کند. پس از جنگ بین ایران و توران دو طرف پذیرفتند که آرش از بالای کوه دماوند تیری رها کند و هر جا که فرد آمد، مرز ایران و توران باشد. آرش با مهر به میهن و با همه توان و جان خود، تیر را رها کرد و در کنار رود جیحون فرود آمد و سرحد دو کشور شد. فشار این کار بر روی آرش، آن اندازه بود که پس از این کار و پیروزی سوخت، خاکستر شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. از لحاظ دینی و اجتماعی، امروزه در این روز پس از به جا آوردن مراسم جشن و نیایش اهورا مزدا، افراد یک خانواده و دوستانشان معمولاً در خانه بزرگ خانواده گرد آمده، بچه‌ها به هم آب می‌پاشند و نامزدها برای هم هدیه می‌برند.

در ششم تیرماه، جشن دیگری به نام نیلوفر برگزار می‌شود که برخی چرایی آن را به روییدن گل‌های نیلوفر ربط داده‌اند.^{۲۰}

امردادگان

"مرداد ماه روز هفتم آن روز مرداد است و آن روز را عید می‌گویند و به واسطه توافق دو نام مردادگان گویند و معنای مرداد آن است که مرگ و نیستی نداشته باشد و مرداد فرشته‌ای است که به حفظ گیتی و اقامه غذاها و دواهایی که اصل نبات است و مزبل جوع و ضرر و امراض هستند موکل است."^{۲۱}

شهریورگان

شهریور روز از شهریور ماه یا چهارمین روز این ماه، برابر است با جشن شهریورگان که از آیین‌ها و مراسم وابسته به آن هیچ گونه آگاهی در دست نیست. برگزار نشدن آیین‌های جشن شهریورگان توسط ایرانیان در زمانی طولانی، موجب شده است تا همه جزئیات آن به فراموشی سپرده شود و حتی در متون کهن نیز آگاهی‌های چندانی درباره آن فرا دست نیاید.

مهرگان

"روز شانزدهم هر ماه، مخصوص به فرشته فروغ و به مهر روز موسوم است. روز مذکور در مهرماه، جشن بسیار بزرگی است. به قول بندهش، مشی و مشیانه در چنین روزی تولد یافتند. این جشن را در قدیم، متراکانا می‌گفتند یعنی متعلق به مهر و بعد مهرگان شد و مهرگان معرب آن است. این جشن بزرگ ۶ روز طول می‌کشد، از روز شانزدهم شروع شده به روز بیست و یکم که رام روز باشد ختم می‌گردد. روز آغاز را مهرگان عامه و روز انجام را مهرگان خاصه گویند. در ایران قدیم، فقط دو فصل داشتند؛ اول تابستان (هما) پس از آن زمستان (زین) Zayana از همین کلمه است دی). در کلیه اوستا از همین دو فصل، اسم برده شده است. نوروز، جشن آغاز تابستان است و مهرگان، جشن آغاز زمستان. به خصوص جشن مهرگان بسیار شوخ و سرورانگیز بود."^{۲۲}

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: گویند مهر که اسم خورشید است در چنین روزی ظاهر شد، بدین مناسبت این روز به دو منسوب کرده‌اند. پادشاهان در این جشن قابی که به شکل خورشید و در آن دایره‌ای مانند چرخ، نصب بود به سر می‌گذاشتند و می‌گویند در این روز فریدون به ضحاک دست یافت چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون آمدند، به یاد آن در جشن مهرگان در کاخ پادشاهان، مرد دلیری می‌گماشتند که صبح گاه با صدایی بلند ندا می‌داد ای فرشتگان به سوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید و گویند در این روز، خداوند، زمین را بگسترانید و در اجساد، روان بدمید و در این روز، کره ماه که تا آن وقت، گوی تاریکی بود از خورشید، روشنایی و نور کسب نمود. از سلمان فارسی نقل شده است که او گفت، ما در زمان ساسانیان قائل بودیم از آن که خداوند، یاقوت را در روز نوروز برای زینت مردمان بیافرید و زبرجد را در روز مهرگان و این دو روز را بر سایر ایام سال فضیلت داد چنان که یاقوت و زبرجد را بر سایر جواهرات، در آخرین روز این جشن که بیست و یکم ماه باشد فریدون، ضحاک را در کوه دماوند به زندان انداخت و خلائق را از گزند او برهانید لاجرم در این روز، عید گرفتند.^{۲۳}

کتیریاس پزشک مخصوص اردشیر دوم ساسانی که از سال ۳۹۸ تا ۴۰۱ قبل از میلاد در دربار اردشیر بوده و کتاب خاطرات و یادداشت‌هایش «پرسیکا» نام داشته است، می‌گوید: شاهان نباید مست شوند مگر در جشن مهرگان. طبیعی است که این امر صرف نظر از آن که اهمیت جشن را

می‌رساند و علت آن را بازگو می‌کند، این نکته را نیز روشن می‌دارد که شاهان، چگونه خود را برای برگزاری جشنی که مذهب مزدیسنا به آنان اجازه مستی و میگزاری داده است آماده می‌کردند.^{۲۴}

مری بویس در کتاب مطالعات میتزایی درباره مراسم مهرگانی میان زرتشتیان یزد و کرمان مطالبی دارد: «در این روز زرتشتیان لباس نو می‌پوشند و شادی می‌کنند و سفره‌ای می‌چینند... کتاب اوستا، آیین، سرمه‌دان، شربت و گلاب و شیرینی و سبزی و میوه به ویژه انار و سیب و گل - های رنگارنگ بر روی سفره می‌چینند و کناره‌های سفره را با آویشن خشک می‌آرایند. در برخی روستاهای زرتشتی نشین یزد، آئین قربانی کردن گوسفند برای ایزد مهر، هنوز پایدار است و در روز مهرگان، گوسفندی را که به هنگام زایش، نذر مهر ایزد شده است و آن را به خوبی پرورش داده‌اند با مراسم بسیار جالب و ویژه‌ای همراه با نیایش و رقص و شادی قربانی می‌کنند.^{۲۵}»

آبان‌گان

آبان به معنای آب و هنگام آب است و یکی از عناصر پاک کننده نزد زردشتیان است. درباره پیدایش جشن آبان‌گان، روایت است که در پی جنگ‌های طولانی بین ایران و توران، افراسیاب تورانی دستور داد تا کاریزها و نهرها را ویران کنند. پس از پایان جنگ، پسر تهماسب که «زو» نام داشت، دستور داد تا کاریزها و نهرها را لای‌روبی کنند و پس از لای‌روبی، آب در کاریزها روان گردید. ایرانیان، جاری شدن آب را جشن گرفتند. در روایت دیگری آمده است که پس از هشت سال خشکسالی در ماه آبان، باران آغاز به باریدن نمود و از آن زمان، جشن آبان‌گان پدید آمد. زردشتیان در این روز، همانند سایر جشن‌ها به آدریان‌ها می‌روند و پس از آن به کنار جوی‌ها و نهرها رفته با خواندن اوستای آب زور (بخشی از اوستا) که توسط موبد خوانده می‌شود، اهورامزدا را ستایش کرده و درخواست فراوانی آب و نگهداری آن را می‌نمایند و پس از آن به شادی می‌پردازند.

آذرگان

آذر به چم (معنی) آتش است و یکی دیگر از چهار آخشبیج (عنصر پاک کننده) نزد زردشتیان می‌باشد. از آن‌جا که آتش، بهترین و سریع‌ترین عنصر پاک کننده و گرما است، از زمان‌های قدیم مورد احترام بوده است. زردشتیان در جشن آذرگان مانند سایر جشن‌ها با لباس آراسته و تمیز به آدریان‌ها می‌روند و با خواندن آتش نیایش (بخشی از اوستا) اهورامزدا را سپاس گفته و پس از نیایش به شادی می‌پردازند.

دی‌گان

دی یا دتوشو Daatoshu به معنی دادار و آفریدگار است. روز دی از ماه دی که در ۲۵ آذر ۱۷، ۹، ۲ دی ماه گاه شمار ایرانی قرار دارد، جشن دی‌گان، برگزار می‌شود و اکنون زرتشتیان در

برخی از شهرها و روستاها، یکی از روزهای دی در ماه دی و یا همه آن را جشن می‌گیرند. در ماه دی، غیر از نخستین روز ماه که اورمزد، نامیده می‌شود و نام خداوند است، سه روز دیگر به نام‌های دی، به آذر، دی به مهر و دی به دین وجود دارد. بنابراین جشن دی‌گان برابر است با یکی از این روزها در ماه دی، که دوم، نهم و هفدهم در تقویم خورشیدی است. در ایران باستان، نخستین جشن دی‌گان، در ماه دی یعنی روز اورمزد و دی ماه فرم روز نیز نام داشته است و در این روز که روز پس از شب چله، بزرگ‌ترین شب سال بوده است، پادشاه و حاکم دیدار عمومی با مردم داشته است.

ایرانیان باستان شب آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می‌خواندند و برای آن جشن بزرگی برپا می‌کردند. مثلاً از منابع رومی می‌دانیم که پیران و پاکان به تپه‌ای رفته با لباس نو و مراسمی از آسمان می‌خواستند که آن رهبر بزرگ را برای رستگاری آدمیان گسیل دارد. آیین شب یلدا یا چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه‌های گوناگون است که همه، جنبه نمادی دارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند.^{۲۶}

بهمن‌گان

روز وهمن از ماه بهمن که در ۲۶ دی ماه گاه‌شمار ایرانی قرار دارد، جشن بهمن‌گان، گرفته می‌شود. بهمن یا وهومن از واژه وهومنه در اوستا گرفته شده است که منش نیک، معنی می‌دهد و در گاه‌شماری سی روزه زرتشتیان یا به عبارت دیگر یکی از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است که در گات‌های اشو زرتشت بسیار به این واژه بر می‌خوریم و در واقع، زرتشت، پیامبر ایرانی برای دریافت پیام‌های اهورایی از وهومن یاری می‌گیرد. وهومن یعنی اندیشه نیک، خرد خدا داده و اشو زرتشت پیام‌های الهی خویش را به وسیله فرد مقدس و نیک اهورا دریافت می‌کرد.

سپندارمذگان

روز سپندارمذ از ماه اسفند که در ۲۰ بهمن‌گاه شمار ایرانی قرار دارد، این جشن را برگزار می‌کنند. اسفند یا سپندارمذ در اوستا به صورت سپننه آرمئیتی آمده است. این واژه معنی فروتنی و بردباری دارد. سپننه آرمئیتی نام یکی از امشاسپندان است. امشاسپند سپندارمذ در نقش مادی خود، نگهبان زمین است و از آن‌جا که زمین مانند زنان در زندگی انسان، نقش باروری و باردهی دارد، جشن اسفندگان برای ارج نهادن به زنان نیکوکار برگزار می‌شود. در گذشته و در برخی از نقاط سرزمین ایران در این روز، بانوان لباس‌های نو می‌پوشیدند، زن‌هایی که مهربان، پاک دامن، پرهیزکار و پارسا بوده‌اند و فرزندان نیک را به جامعه تحویل می‌دادند، مورد تشویق قرار می‌گرفتند و در روز جشن اسفندگان، زن‌ها از مردان خود پیشکش‌هایی دریافت می‌نمودند. آنها در این روز از کارهای همیشگی خود در خانه و زندگی معاف می‌شدند و مردان و پسران، کارهای مربوط به زنان در خانه را در روز جشن اسفندگان، انجام می‌دادند.^{۲۷}

ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه به این جشن اشاره کرده و بیان می‌دارد که این رسم در آن زمان در اصفهان و ری و دیگر بلادان پهل، باقی مانده است. او می‌گوید: در این روز افسون می‌نویسند و عوام مویز را با دانه انار می‌کوبند و می‌گویند، تریاقی خواهد شد از گزیدن کژدم‌ها، دفع می‌کند.^{۲۸}

این جشن در زمان قدیم به جشن، مردگیران معروف بوده که بیرونی نیز در آثار الباقیه به این نام اشاره می‌کند. اکنون نیز زرتشتیان، جشن اسفندگان را به نام روز زن و روز مادر زرتشتی و زنان نیکوکار و پاک دامن گرامی می‌دارند.

نتیجه گیری

ایرانیان همواره برای سپاس‌گزاری از نعمت‌هایی که به آنها بخشیده شده بود، جشن می‌گرفتند و شادی را موهبتی الهی دانسته و مراسم مذهبی خود را با جشن، همراه می‌کردند. یسن‌ها قسمتی از اوستا است که در هنگام مراسم نیایش خوانده می‌شده و گفته می‌شود، جشن، شکل تغییر یافته کلمه یسن است که به فارسی امروز رسیده است. از مهم‌ترین جشن‌های مذهبی، جشن‌های گاهنبار بوده، که جزو واجبات دینی زرتشتیان محسوب شده و به نوعی شکرگزاری است که به نظر می‌رسد در ایران باستان نوعی جشن دهقانی بوده است. جشن‌های ماهانه در روزهایی است که نام روز و ماه یکی می‌شود. برخی از این جشن‌های ماهانه مثل مهرگان به شکل با شکوهی برگزار می‌شده است و اطلاعات تاریخی بیشتری در این باره می‌توان یافت. نوروز نیز که به گونه‌ای با جشن فروردین‌گان نزدیک و هم نهاد است به صورت ملی در آمده و برخی آداب مربوط به جشن فروردین‌گان مثل توسل به فروشی‌ها (به شکل حضور بر سر قبور در پایان سال و خواندن دعا و طلب آمرزش برای درگذشتگان) یا روشن کردن آتش (در چهارشنبه سوری) به مراسم عامه مردم تبدیل شده و گویی این دین کهن چنان ریشه‌ای قوی و باورهایی تأثیرگذار، داشته است که تا به امروز حفظ شده‌اند.

یادداشت‌ها:

- ۱- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، زمستان جشن‌ها آداب و معتقدات، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۷.
- ۲- ایزدی، رضا، مهرگان جشن شاهان و خسروان، تهران: شورای مرکزی جشن استان مازندران، ۱۳۵۰، ص ۱۹ و ۲۰.
- ۳- قرآن کریم، سوره اعراف آیه ۵۲.
- ۴- کای بار، آسموسن، بویس مری، دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۵- موله، و، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۸.
- ۶- همان.
- ۷- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هفتم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۲.
- ۸- کریستین سن، آرتور، نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷، ص ۴۷۹.
- ۹- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ نوروز و گاه‌شماری ایران، تهران، ۱۳۸۱، ص ۹۶.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- رضی، هاشم، گاه‌شماری جشن‌های ایران باستان، انتشارات بهجت، ۱۳۸۵، ص ۸۶.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- هیلنز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳، ص ۴۳.
- ۱۴- فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۳۶.
- ۱۵- پورداوود، ابراهیم، پشت‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۵۱۴.
- ۱۶- فرهنگ مهر، دیدی نو از دینی کهن فلسفه زرتشت، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱.
- ۱۷- پورداوود، پشت‌ها، ج ۱، ص ۵۹۳.
- ۱۸- رضی، گاه‌شماری جشن‌های ایران باستان، ص ۹۸.
- ۱۹- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۸۶.
- ۲۰- صالحی، کوروش، جشن‌های کهن ایرانی، مشهد: انتشارات ایران آزاد، ۱۳۸۹، ص ۴۳.
- ۲۱- بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۸۹.
- ۲۲- پورداوود، پشت‌ها، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.
- ۲۳- همان، ص ۳۹۶.
- ۲۴- ایزدی، مهرگان جشن شاهان و خسروان، ص ۴۳.
- ۲۵- رضی، گاه‌شماری جشن‌های ایران باستان، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.
- ۲۶- فرهنگ مهر، دیدی نو از دینی کهن فلسفه زرتشت، ص ۱۹۳.
- ۲۷- رضی، گاه‌شماری جشن‌های ایران باستان، ص ۱۰۱.
- ۲۸- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۷۸.